

The Categories and Proofs of *Tawhīd* (Monotheism) according to the Ibadi School (*al-Abāddīyya*)

Mostafa Sharifi¹

Mostafa Soltani²

Ebrahim Qasemi³

(Received on: 2023-09-12; Accepted on: 2024-02-15)

Abstract

The issue of *Tawhīd* (monotheism) is the most important creedal principle among Muslims. *Tawhīd* means affirming the oneness of God in all existential dimensions and is considered the primary message and teaching of the call of Prophet Muhammad (SAWA) at the beginning of his mission: inviting people to the utterance “*Lā ilāha illā Allāh*” (There is no god but Allah). By testifying to this utterance and acknowledging it — which encompasses nothing but testifying to God’s oneness and distancing oneself from polytheism (*shirk*) — an individual is called a Muslim. Special attention has been paid to *Tawhīd* in the teachings of the Holy Qur’an and the narrations of the Prophet (SAWA), and its importance becomes clear through searching the Qur’anic verses. Due to the importance of this issue and to remove any doubt, God Almighty revealed the chapter “*Al- Tawhīd*” (Surah al-Ikhlās - Q 112) and reminds people of the issue of *Tawhīd* in this chapter. “The Ibadis” *al-Abāddīyya*) are one of the dynamic and active Islamic denominations in the Muslim world, which, according to historical evidence, is one of the earliest Islamic denominations and sects. A correct understanding of this sect’s viewpoint can pave the way for resolving many disagreements in the Islamic world. The Ibadis use the term “*Jumlat al-Tawhīd*” (the

1. PhD Student in Islamic Theological Sects, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Email: oveis.gharni11@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Email: proman.ms@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

(Corresponding Author). Email: e.qasemi@urd.ac.ir

totality of monotheism) in discussions of *Tawhīd* and claim it is a term specific to them (i.e. the Ibadis). Ibadi scholars believe that their thought and perspective on *Tawhīd* repels all forms of atheism, anthropomorphism (*tashbīh*), and corporealism (*tajsīm*). The subject matter of the science of *Tawhīd* is the attributes of God Almighty, the attributes of the divine prophets, and contingent beings (*mumkināt*) insofar as the existence of the Creator is proven through them. The Ibadis categorize deniers of *Tawhīd* into three groups and consider the first two groups to be polytheists (*mushrik*); however, regarding the third type, they believe such a person is an ungrateful disbeliever (*kāfir kufr al-ni'mah*). This article examines the Ibadi viewpoint on the issue of *Tawhīd*.

Keywords: Ibadi *Tawhīd*, Categories of *Tawhīd*, Proofs of *Tawhīd*, Lordship (*Rubūbiyyah*), Divinity (*ʿUlūhiyyah*).

اقسام و دلایل توحید نزد اباضیه

مصطفی شریفی^۱

مصطفی سلطانی^۲

ابراهیم قاسمی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶]

چکیده

مسئله توحید، مهم‌ترین اصل اعتقادی بین مسلمانان است. توحید به معنای یگانه دانستن خداوند در همه ابعاد وجودی است و اولین پیام و آموزه دعوت حضرت محمد (ص) در آغاز رسالت به شمار می‌رود؛ دعوت انسان به کلمه «لا اله الا الله». با شهادت بر این کلمه و اذعان به آن که دربرگیرنده چیزی جز شهادت بر یکتایی خدا و دوری از شرک نیست، فرد مسلمان خوانده می‌شود. به توحید در آموزه‌های قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (ص) توجه ویژه‌ای شده است که با جستجو در آیات قرآن به اهمیت آن پی خواهیم برد. خداوند متعال به سبب اهمیت این مسئله و برای رفع هرگونه شبهه، سوره «توحید» را نازل کرده است و مسئله توحید را در این سوره به انسان‌ها یادآور می‌شود. اباضیه از مذاهب اسلامی پویا و زنده در جهان اسلام است که با توجه به شواهد تاریخ از ابتدایی‌ترین مذاهب و فرقه‌های اسلامی است. شناخت صحیح دیدگاه این فرقه می‌تواند راهگشای حل بسیاری از اختلاف‌ها در جهان اسلام باشد.

اباضیان در مباحث توحید از اصطلاح «جملة التوحید» استفاده کرده‌اند و ادعا می‌کنند از اصطلاحات خاص اباضیان است. عالمان اباضیه معتقدند تفکر و نگاه ایشان به توحید، تمام اقسام الحاد و

۱. دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، oveis.gharn111@gmail.com

۲. دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، proman.ms@gmail.com

۳. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)، e.qasemi@urd.ac.ir

تشبیه و تجسیم را دفع می‌کند. موضوع علم توحید، صفات خداوند متعال، صفات پیامبران الهی و ممکنات است از آن حیث که به وسیله ممکنات وجود صانع ثابت می‌شود. اباضیان افراد منکر توحید را به سه دسته تقسیم می‌کنند و قائل به مشرک بودن دو دسته اول هستند؛ اما درباره وجه سوم معتقدند این فرد کافر کفر نعمت است. در این مقاله به بررسی دیدگاه اباضیه درباره مسئله توحید می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: توحید اباضیه، اقسام توحید، دلائل توحید، ربوبیت، الوهیت.

مقدمه

اصل اولیه در تفاهم و هم‌فکری میان مسلمانان، فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، شناخت صحیح و درست از آرا و عقاید یکدیگر در تمام مسائل به‌ویژه در اساسی‌ترین آنهاست. توحید بنیادی‌ترین و مهم‌ترین اصل بین تمام عقاید اسلامی و زیربنای تمام اصول و فروع از جمله مباحثی همچون نبوت و معاد است؛ درواقع نمی‌توان نبوت و معاد را مجرد از توحید در نظر گرفت. براین اساس تا شناخت صحیح و درستی از معنا و مفهوم توحید حاصل نشود، نمی‌توان امیدی به هم‌فکری و تقریب بین مذاهب مختلف اسلامی داشت. خداوند متعال در آیات متعدد به اختلاف میان امت‌ها اشاره می‌کند: «اگر خدا می‌خواست، همه شما را امتی واحد قرار می‌داد» (مائده ۵: ۴۸). پیامبر اکرم (ص) در روایتی این اختلاف را رحمت می‌دانند و می‌فرمایند: «اختلاف امتی رحمة» (حر عاملی، ۱۳۷۰ هـ. ش، ج ۲۷، ص ۱۴۱). این اختلاف دیدگاه اگر در مسیر صحیح خود باشد، سبب رشد و پویایی امت اسلامی خواهد شد؛ اما اگر همراه با تعصبات قومی و پیروی کورکورانه از امیال و آرزوها باشد، به نزاع و برادرکشی در جهان اسلام منجر خواهد شد. کتاب‌های مختلفی درباره عقاید و آرای مذاهب اسلامی نگاشته شده است؛ برخی از روی تعصبات قومی و با تکیه بر شنیده‌های دیگران و نیز بدون تحقیق از منابع اصیل آن مذاهب نوشته شده‌اند که موجب استفاده متعصبانه و کورکورانه عده‌ای از این مطالب، توهین و اهانت به عقاید دیگر مذاهب و حتی در بعضی موارد منجر به تکفیر پیروان آن مذهب شده است. در بین مذاهب مختلف، نبود شناخت صحیح آنها از یکدیگر موجب به‌وجود آمدن بسیاری از اختلاف‌ها در میان مذاهب اسلامی شده است. یکی از کهن‌ترین مذاهب اسلامی که شناخت درستی از آن حتی میان تحصیل‌کرده‌ها وجود ندارد، فرقه اباضیه است. پیوند تاریخی این فرقه با جریان انحرافی خوارج، سرچشمه لطمه‌های جبران‌ناپذیری به نهال نوپای اسلام شد (خلیفات، ۱۹۷۸ م، ص ۱۷۸) و تعصبات خاصی درباره این فرقه به وجود

آورد. بسیاری از فرقه‌نویسان غیراباضی مانند اشعری (اشعری، ۱۴۰۰هـ.ش، ج ۱، ص ۱۸) و شهرستانی (شهرستانی، ۱۳۶۴هـ.ج، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۳۸)، نویسنده کتاب الفرق بین الفرق (بغدادی، [بی‌تا]، ص ۴۹) و دیگران اباضیه را جزء خوارج دانسته‌اند؛ درحالی‌که بیشتر اباضیه امروزه از خوارج تبرئ جسته‌اند (معمر، ۱۹۹۰م، ص ۵۱۰؛ بارونی، ۱۹۹۵م، ص ۲؛ جهان، ۱۹۱۴م، ص ۹۰؛ نامی، ۲۰۱۲م، ص ۴۹؛ خلیفات، ۱۹۹۴م، ص ۸). این امر سبب بی‌توجهی به دستاوردهای فکری و اعتقادی اباضیه و تکفیر پیروان این مذهب از سوی عده‌ای در مذاهب دیگر اسلامی شده است؛ درنتیجه ابهام‌ها درباره این فرقه و رابطه آنان با خوارج بیشتر شده است. البته باید یادآور شد در میان اباضیه عده کمی جذب سلفیه شده‌اند و گروهی با پیروی کورکورانه از سلف اباضی معتقد به گفتگو نیستند؛ ولی بیشتر پیروان اباضیه و بسیاری از اندیشمندان و عالمان اباضیه به تحقیق و مطالعه درباره مذاهب مختلف و گفتگو میان فرق اسلامی اعتقاد دارند و تعصب خاصی به تحقیق و پژوهش درباره موارد سبب اختلاف آنان با فرق دیگر اسلامی ندارند؛ همچنین در بسیاری از اعتقادات خود در اصول از جمله توحید، نبوت، معاد و عدم تفکیک دین از سیاست با شیعیان هم‌نظر هستند. بنابراین وظیفه تمام عالمان دین و مسلمانان، ایجاد روح تفاهم و برادری در سایه شناخت صحیح و دور از جهل و تعصب است. در کتاب‌های منتسب به همه مذاهب اسلامی ممکن است مطالبی وجود داشته باشد که سبب سوءاستفاده برخی متعصبان و غرض‌ورزان قرار گیرد؛ در مورد فرقه اباضی نیز نباید به کتاب‌های برخی از ملل و نحل نویسان مغرض و متعصب استناد کرد، بلکه باید به صدها کتابی رجوع کرد که اباضیان درباره عقاید خود و به دور از تقیه و با صراحت بیان کرده‌اند. همچنین لازم است با آنان با انصاف برخورد شود و بهره‌گیری از مطالب کلامی، حدیثی، فقهی و اصولی این فرقه در میان امامیه متداول شود؛ همچنان‌که بیان آرای فرقه‌های اهل سنت در میان

عالم‌ان شیعی امری متداول است تا این امر باعث همبستگی و وحدت بیشتر میان مذاهب مختلف گردد. در میان امامیه و اباضیه مشترکات اعتقادی، فقهی و حدیثی بسیار وجود دارد؛ مانند نبستن دست هنگام نماز، نخواندن آمین پس از فاتحه، عینیت ذات با صفات، عدم رؤیت خداوند در جهان آخرت و موارد بسیاری که نیازمند پژوهش در این باره است که این امر سبب نزدیکی و همبستگی میان امامیه و اباضیه خواهد شد. افزون بر این، وجود نسخ خطی در کتابخانه سلطنت عمان (دائرة المخطوطات والوثائق وزارة التراث والثقافة سلطنة عمان شامل حدود ۵۰۰۰ نسخه خطی وزارت فرهنگ و میراث کشور عمان) که اگر با روش علمی تحقیق شوند، می‌تواند خدمات ارزنده‌ای به جهان اسلام ارائه دهد. شاید بتوان به جرئت گفت اباضیان در مسائل توحید و اصول آن همچون امامیه در صراط حق و از پیروان حقیقی پیامبر و اهل بیت او هستند. این نوشتار تلاش اندکی برای شناساندن و معرفی عقاید فرقه‌ای است که به سبب داشتن فرهنگی کهن، می‌تواند سبب رفع بسیاری از اختلاف‌ها در جهان اسلام گردد. بر اساس بررسی‌های انجام‌گرفته درباره مسئله توحید از نگاه اباضیه، کتاب یا مقاله‌ای مستقل در زبان فارسی نپرداخته است؛ ولی مقالات و کتاب‌هایی درباره کلیات مذهب اباضیه نگارش شده است؛ از جمله کتاب تاریخ و اعتقادات اباضیه (ضیایی، ۱۳۹۰ ه. ش). این کتاب مروری بر تاریخ پیدایش «فرقه اباضیه» و نگاهی به عقاید آنان و فرازونشیب‌های مربوط به آنان از ابتدای قرن اول تا عصر کنونی است. کتاب فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۱ ه. ش) که در هشت جلد نگارش شده است؛ نویسنده در جلد نخست به تحلیل عقاید اهل حدیث، سلفی‌ها، حنابلّه و حشویه، در جلد دوم به بررسی عقاید اشاعره، در جلد سوم به تبیین اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، در جلد چهارم به بررسی عقاید ماتریدیه و معتزله، در جلد پنجم به بررسی عقاید خوارج پرداخته

است و ذیل فرق انشعابی از خوارج به بیان آرا و عقاید اباضیه اشاره شده است. از مقالات مرتبط با اباضیه می‌توان به این موارد اشاره کرد: «زمینه‌ها و علل پیدایش رویکرد اعتدالی در میان خوارج و برآمدن اباضیان» (پیرمرادیان، ۱۳۹۲ هـ.ش)، این مقاله عوامل رویکرد اعتدالی خوارج را بررسی کرده است. نویسنده این مقاله در مقاله دیگری با عنوان «بررسی و تبیین سیر تحول و تبدیل نهاد امامت به سلطنت در تاریخ اباضیه عمان» به سیر تبدیل امامت به سلطنت در عمان اباضی پرداخته است (پیرمرادیان، ۱۳۹۴ هـ.ش). مقاله «بررسی و نقد مهم‌ترین عقاید اباضیه و مقایسه آن با عقاید امامیه» (جعفرطیاری، ۱۳۹۹ هـ.ش) عقاید اباضیه و شیعه را در نه محور بررسی کرده است. مقاله «امامت و حکومت از دیدگاه اباضیه پرداخته است. در کتاب‌ها و مقالات بیان شده به موضوع نوشتار حاضر یعنی مسئله توحید به طور مستقل پرداخته نشده است؛ اگرچه در بخش‌هایی به این موضوع اشاره شده است.

مسئله توحید اساسی‌ترین مسئله از مسائل اعتقادی اباضیه است و سرچشمه و خاستگاه عقاید دیگر نزد اباضیان مسئله توحید است. اباضیان برای اثبات یگانگی خداوند ابتدا از دلایل و براهین عقلی استفاده می‌کنند و توحید را به توحید در الوهیت و ربوبیت تقسیم کرده‌اند؛ همچنین قائل‌اند خداوند متعال هیچ‌گونه شبیه و نظیری ندارد و مَبَرّی و منزّه از صفات ممکنات است و صفات خبری را هم به تأویل می‌برند. نویسندگان در این نوشتار کوشیده‌اند بی‌طرفانه، بدون تعصب و با استفاده از منابع مقبول اباضیه، به مسئله توحید و مسائل پیرامون آن از جمله دلایل و اقسام توحید در نگاه اباضیان بپردازند تا شاید راه‌گشایی برای نزدیکی هرچه بیشتر امت رسول‌الله و داشتن وحدت کلمه در میان امت اسلامی در مورد اساسی‌ترین اصل دعوت پیامبر اکرم (ص) باشد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی توحید

«توحید» از مصدر باب «تفعیل» «الإفراڈ» به معنای یگانه دانستن خداوند (الملشوطی، ۲۰۰۵م، ص ۲۷؛ السالمی، ۱۹۸۳م، ص ۱۸۳) یا «الحکم بِأَنَّ الشَّيْءَ وَاحِدٌ، والعلم بِأَنَّهُ وَاحِدٌ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ شَرِيكَ» (السالمی، ۱۹۸۳م، ص ۱۸۳) «یکون بحيث لا ينقسم بوجه» (الشمینی المصعبی، ۱۹۸۶م، ص ۲۴۳) است؛ یعنی حکم به واحد بودن شیء از این حیث که به هیچ وجه قابلیت تقسیم ندارد و نمی توان برای او شریک قرار داد، البته به همراه اعتقاد به وحدت شیء است. ریشه این واژه از «وَحَدَّ» و به معنای انفراد است؛ از این رو «واحد» به چیزی گفته می شود که مرکب و دارای جزء نیست (زبیدی، ۱۳۰۶هـ، ج ۵، ص ۲۹۸). توحید در اصطلاح متکلمان، مجرد (منزه) دانستن ذات الهی از تمام چیزهایی است که در اذهان و اوهام و مخیلات خطور می کند (السالمی، ۱۹۸۹م، ص ۳۰۳).

اما نزد فقیهان به این معناست: «وعند الفقهاء هو إفراد المعبود بالعبادة» (السیابی، ۱۹۸۰م، ص ۱۰۵)؛ یعنی تنها خداوند پرستیدنی است. شیخ سالمی در توضیح این عبارت بیان می کند به معنای یگانه دانستن خداوند و اذعان به یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال و اذعان به اینکه هیچ موجودی شبیه و نظیر خداوند متعال نیست و هیچ گونه انقسامی در ذات باری تعالی چه فعلی، چه وهمی و چه فرضی صورت نمی گیرد. صفاتش به صفات مخلوقات شباهت ندارد و کسی در افعال او شریک نیست (السالمی، ۱۹۸۹م، ص ۳۰۳). بنابراین توحید در نگاه متکلمان، اثبات عقاید دینی با استفاده از ادله یقینی است؛ اما فقیهان از توحید اراده توحید عبادی را دارند؛ یعنی تنها خداوند پرستیدنی است (السیابی، ۱۹۸۰م، ص ۱۰۵).

توحید از نگاه شرع (فقه) یعنی اقرار به وحدانیت خداوند متعال و شهادت به نبوت حضرت محمد (ص) و آنچه از طرف خداوند به وسیله پیامبر اکرم (ص) آورده شده است،

خواه مجمل یا به تفصیل بیان شده باشد، به کلی حق است (السالمی، ۱۹۷۸م، ص ۲۷۵). خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران ۳: ۱۹)؛ یعنی تنها دین پذیرفتنی و مقبول نزد خداوند، اسلام است؛ البته مراد از اسلام در این آیه، معنای عام آن یعنی تسلیم شدن در مقابل اوامر الهی است. بر این اساس «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران ۳: ۸۵)؛ کسی که دینی غیر از دین اسلام را پیروی کند، از وی چیزی پذیرفته نخواهد شد. توحید در نگاه اباضیان بر دو اصل اساسی بنا نهاده شده است: اعتقاد صحیح و دیگری عمل به مقتضای این اعتقاد صحیح. بنابراین ایمان فرد با قول و عمل کامل می‌شود.

قول (یکی از دو رکن اصلی ایمان) نزد اباضیان سه رکن دارد:

رکن اول: اقرار به وحدانیت خداوند متعال در اسما و صفات و افعالش و اینکه در هیچ کدام شریک و همتایی ندارد.

حاصل بحث: واجب تعالی بسیط الحقیقة است. وحدانیت در خداوند متعال شامل وحدانیت در تمام شئون الهی از جمله در ذات، صفات و افعال می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴هـ، ص ۱۱۷).

رکن دوم: اقرار بر رسالت پیامبر اکرم (ص)؛

رکن سوم: اقرار به حقانیت آنچه بر پیامبر (ص) نازل شده است (قرآن) از جمله اعتقاد به ملائکه، قیامت و حساب و میزان.

اما عمل یعنی انجام تمام فرایض و واجبات الهی و ترک تمام نواهی و محرمات الهی که از آن به اعمال جوارحی یعنی عمل با اعضا و جوارح تعبیر می‌شود (معمر، ۱۹۹۲م، ص ۶۵). بر این اساس، توحید یعنی اعتقاد و عمل که دین بر این دو اصل بنا شده است. عالمان اباضیه تصریح کرده‌اند تفکر و اعتقاد اباضیه در مورد توحید، تمام اقسام الحاد و تشبیه چه مادی یا معنوی را دفع می‌کند (السالمی، ۱۹۸۹م، ص ۳۰۳).

۲. جمله توحید

اباضیان برای بیان مباحث توحید، اصطلاح «جمله التوحید» را به کار برده‌اند و ادعا می‌کنند این اصطلاح بین هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی و کتب کلامی و غیرکلامی مطرح نشده است (أعوش، ۱۴۳۱هـ، ص ۴۸). اصطلاح «جمله توحید» در مباحث توحیدی و اعتقادی به کار می‌رود که از اصطلاحات خاص و واژگان ابداعی اباضیان است (خلیلی، ۱۴۰۹، ص ۴). «لا یخفی أن التوحید بالمعنی المصطلح عند العلماء، فهو عند المتکلمین علم یقتدر به علی إثبات العقاید الدینیة، فهو مکتسب من أدلتها الیقینیة: اصطلاحی که عالمان اباضیه در مباحث اعتقادی از آن استفاده می‌کنند، همان تعبیری است که متکلمان در اثبات عقاید دینی از ادله یقینی از آن با عنوان علم کلام یاد می‌کنند» (السیابی، ۱۹۸۰م، ص ۱۰۵). عالمان اباضیه بر جمله توحید دو نوع تفسیر بیان کرده‌اند؛ منظور از تفسیر جمله در اینجا، توضیح اجزای جمله توحید (ایمان و عمل) است (السلیمی، ۲۰۰۳م، ج ۳، ص ۶۲).

الف) تفسیر اعتقادی: تمام ملزومات توحید یعنی هر آنچه ایمان انسان بدان کامل می‌شود را دربر می‌گیرد؛ مانند اعتقاد به صفات خداوند متعال و ملائک و پیامبران الهی و کتب، روز قیامت، قدر، خوف و رجاء، ولایة و البراءة (السلیمی، ۲۰۰۳م، ج ۳، ص ۶۲).

ب) تفسیر عملی: حقیقت ایمان با اقرار به زبان و عمل به اعضا و جوارح حاصل می‌شود. عمل را ثمره ایمان و اعتقاد صحیح می‌دانند و عمل را دلیلی بر صحت تصدیق قلبی و محصول حقیقت ایمان نزد مکلف می‌دانند (السلیمی، ۲۰۰۳م، ج ۳، ص ۶۲). یکی از مشکلات امروز امت اسلامی این است که «یصدقون بالقلب» یعنی تصدیق به قلب می‌کنند؛ اما به مقتضای تصدیق قلبی شان عمل نمی‌کنند (عمر النجار، ۲۰۰۶م، ص ۲۲۲).

۳. وجوب بحث از توحید

عالم‌ان اسلام معتقدند شناخت خداوند متعال در زمان رسیدن به بلوغ بر تمام افراد واجب می‌شود. این وجوب بر تمام مکلفان است؛ خواه حریا عبد، مرد یا زن، درحین بلوغ و عدم آفت در عقل که مانع تکلیف می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات ۵۱: ۵۶) که «لیعبدون» در آیه دلالت بر «لیوحدون» یعنی یگانه دانستن خداوند در ذات و صفات و افعال است (الجنّاونی، ۲۰۱۵م، ص ۴۷ - ۴۸). همچنین آیات فراوانی در قرآن بر این مطلب دلالت و تأکید دارند که اصلی‌ترین وظیفه پیامبران، دعوت مردم به توحید است؛ از جمله در سوره «اعراف» به صراحت این‌گونه اشاره شده است: «وَالِإِلَهِ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ» (اعراف ۷: ۷۳). «فإذا تعین علی العبد فرض التوحید، وجب علیه أن یعرف خالقه مع أول البلوغ ولم یسعه جهله طرفه عین: بنابراین اگر بر عبد وجوب توحید ثابت شد (به بلوغ رسید)، بر مکلف واجب است که در اول بلوغ خالق خود را بشناسد و لحظه‌ای درنگ نمی‌توان کند» (الجنّاونی، ۲۰۱۵م، ص ۴۸). به اعتقاد نگارنده، وجوب شناخت خداوند متعال در حین بلوغ امری محال و دشوار برای انسان تازه به بلوغ رسیده است؛ ازاین رو باید در جمله «وجب علیه أن یعرف خالقه» تأمل بیشتری کرد، مگر اینکه اراده از این جمله فقط صرف اعتقاد به وجود صانع یا شناخت اجمالی از خالق هستی باشد که در این صورت سخن درست و صحیحی است.

۴. موضوع توحید

موضوع علم توحید، صفات خداوند متعال، صفات پیامبران الهی و ممکنات است از آن حیث که به وسیله ممکنات وجود صانع ثابت می‌شود (برهان حدوث). برای خداوند متعال سه گونه صفت بیان شدن است:

اول: صفاتی که اتصاف خداوند متعال بدان‌ها واجب است (صفات کمال)، مانند وجود، قدرت، علم، حیات؛

دوم: صفاتی که اتصاف خداوند متعال بدان‌ها محال است (صفات سلبی)، مانند حدوث و عدم، جهل و عجز و ...؛

سوم: صفاتی که اتصاف خداوند متعال بدان‌ها جایز است (صفات فعل)، مانند صفات رازق و خالق (السالمی، ۱۹۷۸م، ص ۳۰۴).

برخی از اباضیان همچون شیخ سالمی و اطفیش موضوع جمله توحید را تمام دین می‌دانند؛ یعنی هر آنچه از طرف شارع بیان شده است؛ زیرا به اعتقاد اباضیان، فرد با ترک واجبات و انجام محرمات از ملت اسلام خارج می‌شود، اگرچه شهادتین را گفته باشد؛ بنابراین جمله توحید شامل تمام دین (جميع دستورات الهی) است (اطفیش، ۱۹۷۳م، ج ۱۷، ص ۶۹ - ۷۰).

۵. احکام منکران جمله توحید

اباضیان افراد منکر توحید را به سه دسته تقسیم کرده‌اند (السالمی، ۱۹۷۸م، ج ۱، ص ۲۷۹ - ۲۸۳):

الف) منکر جمله توحید قبل از اقامه دلیل یا منکر نبوت نبی یا رسالت رسولی یا کتابی

از کتب آسمانی باشد (السالمی، ۱۹۱۴م، ص ۶۹)؛

ب) منکر جمله توحید بعد از اقامه دلیل باشد؛

ج) شک در جمله توحید داشته باشد.

اباضیان بالاجماع قائل به مشرک بودن دو قسم اول و دوم هستند؛ اما در مورد وجه سوم قائل به مشرک بودن این فرد نیستند و معتقد هستند این فرد کافر کفر نعمت است (به کسی که کبایر و هر آنچه خداوند از آن نهی کرده را مرتکب می‌شود، البته با اذعان و اعتقاد به وجود

خداوند متعال، به این فرد کافر کفر نعمت گفته می‌شود). اباضیان بر این قول تأکید و اجماع دارند و شیخ سالمی هم این قول را می‌پذیرد (السالمی، ۱۹۱۴م، ص ۶۹).

۶. براهین اثبات توحید (وحدانیت الله)

ادله اثبات وحدانیت خداوند متعال در بسیاری از موارد شبیه و نزدیک به ادله اثبات وجود خداوند متعال هستند؛ بنابراین اگر وجود خالق واحد ثابت شود، وحدانیت هم اثبات می‌گردد. در ادامه به برخی از این ادله اشاره خواهد شد.

۱-۶. ادله عقلی بر وحدانیت

براهین زیادی در اثبات وحدانیت خداوند متعال بیان شده است که در این نوشتار به سه برهان اشاره می‌شود که در کتب اباضیه بیان شده‌اند.

۱-۱-۶. برهان نفی تمانع (برهان تمانع)

برهان تمانع از قوی‌ترین و روشن‌ترین دلیل در وحدانیت و اثبات توحید است (الجعیری، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۲۵؛ الملشوطی، ۲۰۰۳م، ص ۲۲ - ۲۳). این برهان به نفی شریک برای خداوند متعال در هستی اشاره دارد.

تقریر ساده و متداول این برهان چنین است: اگر یکی از دو خالق مفروض بخواهد موجودی را بیافریند و دیگری نخواهد، سه حالت متصور است:

الف) مراد هر دو تحقق یابد؛ مستلزم اجتماع نقیضین است.

ب) مراد هیچ‌یک تحقق نیابد؛ مستلزم عجز هر دو و خالق نبودن آنهاست.

ح) مراد یکی از آن دو تحقق یابد؛ در این حالت او قادر مطلق است و فقط او را می‌توان خالق و خدا دانست و این خلاف فرض است؛ بنابراین فرض دو خالق، باطل است

(اطفیش، ۱۹۹۶م، ج ۸، ص ۲۹۰ - ۲۹۱).

در قرآن هم به این دلیل اشاره شده است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا ۲۱: ۲۲). اگر قبول شود که عالم بیش از یک پروردگار دارد (شریفی، ۲۰۰۷ م، ج ۱، ص ۶۴)، ناگزیر باید هر کدام از خدایان در تدبیر عالم مستقل از دیگری باشد؛ زیرا عدم استقلال هر کدام از خدایان در تدبیر عالم با خدا بودن ایشان منافات دارد (الثمینی المصعبی، ۱۹۸۶ م، ج ۱، ص ۲۷۲) و از حیث ذات هم باید متفاوت و جدا باشند تا تعدد و کثرت حاصل شود و وقتی در جوهر ذات از هم متمایز باشند، در صفات ذاتی نیز متفاوت اند. بر اساس آیه، فرض حاکمیت بیش از یک تدبیر بر عالم خلقت، مستلزم فساد در آن است. بنابراین باید یکی از آنان نیازمند باشد؛ چرا که فقط یک خدا مدیر و مدبّر عالم است. برخی از متکلمان این برهان را برهان تغالب نامیده‌اند (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۱۳) و بعضی از عالمان امامیه هم آن را قوی‌ترین و روشن‌ترین دلیل متکلمان بر نفی تعدّد اله دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۹۴). سید مرتضی، برهان تمانع را با تقریر متداول آورده است (علم الهدی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۷۹ - ۸۰)؛ همچنین شیخ طوسی در تمهید الاصول این برهان را ذکر کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۹۰ - ۹۷). بنابراین عالمان امامیه هم برای وحدانیت خداوند متعال به این برهان تمسک جسته‌اند.

۶-۲. برهان نفی شریک در صفت قدم

این برهان به دنبال اثبات نفی شریک از خداوند متعال و اثبات ازلیت و صفت قدم برای خداوند متعال است.

تقریر برهان: لازمه قول به اینکه خداوند متعال در ازلی بودن با وجود دیگری شریک باشد، صلاحیت هر دو در خالق و رب بودن و در نتیجه استحقاق پرستش داشتن هر دوی آنهاست. حال اگر یکی از دو اله بر دیگری ترجیح داده شود، ترجیح بلا مرجح است که از دو حالت نمی‌تواند خارج باشد:

حالت اول: هر دو از ازل مالک بوده‌اند که از دو حالت خارج نیست:

اول: هر دو با هم ازلی و مالک هستی هستند که لازمه این قول، عجز هر دوی آنها و توانایی نداشتن برای دفع شریک از ملک خود است.

دوم: هر دو دارای مُلک مخصوص خود بوده‌اند که این قول هم به عجز هر دو برمی‌گردد؛ زیرا هر کدام محدود به حد و ملک مخصوص خود است و این با قادر مطلق بودن سازگار نیست.

حالت دوم: یکی از آنها از ازل مالک بوده و دیگری مملوک و نیازمند بوده است (السالمی، ۱۹۷۸م، ص ۳۴).

بنا بر مطلب گفته شده، حالت اول با براهین قطعی عقلی همچون برهان نظم و آیات قرآنی همچون آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء: ۲۱) منافات دارد. حالت دوم که با براهین عقلی و آیات تطبیق دارد، اشاره بر این مطلب دارد که خداوند متعال از ازل مالک هستی است و در این ازلیت و صفت قدم، کسی با خداوند متعال شراکتی ندارد. در کتب امامیه این برهان ذیل توحید واحدی بیان شده است. منظور از توحید واحدی این است که ذات خداوند متعال تعددبردار نیست؛ یعنی وجود بیش از یک خدا محال است.

۳-۱-۶. برهان نفی شبیه از خداوند متعال

این برهان به دنبال نفی شبیه و نظیر از حق تعالی است.

تقریر برهان: ذات خداوند متعال از تمام حیثیات نامتناهی و دارای جمیع کمالات به صورت مطلق است؛ حال اگر برای خداوند متعال شبیهی در ذات فرض شود، آنچه برای خداوند متعال از اتصاف به صفات لازم است، برای مشابه او نیز جایز است؛ پس زمانی که مشابه به صفات متصف شد، برای خداوند متعال در صفات شبیه و نظیر پیدا شده

است و این قول مجسمه است که قائل اند خداوند جسم است مانند اجسام دیگر که در این صورت دارای طول، عرض و عمق خواهد بود. با دلایل عقلی ثابت شد که خداوند متعال، وجود صرف و نامتناهی و به لحاظ کمال نامحدود است و شبیه و نظیری ندارد؛ بنابراین فرض خدای دیگر ممتنع و خداوند متعال از اوصاف مخلوقات پاک و منزّه است (السالمی، ۱۹۸۳ م، ص ۳۲۷).

۶-۱-۴. نفی شریک در افعال

این برهان به دنبال نفی شریک و وزیر در افعال الهی است. تقریر برهان: لازمه قول به اینکه خداوند متعال در افعالش شریک داشته باشد، این است که خداوند متعال در ذاتش نیازمند غیر است و به تنهایی نمی تواند افعالش را انجام دهد و این با کمال مطلق بودن باری تعالی منافات دارد. حال اگر اشکال شود که مولایی امر به شیء می کند با لحاظ قدرت بر انجام افعالش، مانند امر مولی به اینکه آب بیاورد و غیره، این کمک خواستن به همراه قدرت است؛ بنابراین منافاتی برای خداوند متعال در کمک از غیر در افعالش با قادر مطلق بودن به وجود نخواهد آمد. در جواب این اشکال باید گفت اگر درخواست کمک در کارها برای راحتی و آسایش است، این درخواست از عجز و ناتوانی فرد است؛ بنابراین قادر به ذاتش بین انجام و ترک فعل تفاوتی برایش وجود ندارد و دیگر نیازی به درخواست و نتیجه آن یعنی راحتی و آسایش ندارد و کسی که از غیر برایش نفعی برسد، نیازمند و محتاج است (السالمی، ۱۹۷۸ م، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۱).

۶-۲. ادله نقلی بر وحدانیت

آیات زیادی از قرآن کریم بر وحدانیت خداوند متعال دلالت دارند که خداوند متعال بندگان خود را از معنای وحدانیت آگاه کرده است (الجعیری، ۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۲۴۳)؛ از جمله

آیه نخست سوره «توحید»، آیه ۱۶۳ سوره «بقره» و آیه ۱۷۱ سوره «نساء» که دلالت بر وحدانیت خداوند متعال دارند. در ادامه به توضیح برخی از آیات از دیدگاه اباضیه پرداخته خواهد شد.

۱. هر کدام از آیات سوره «توحید» بر وحدانیت خداوند متعال دلالت دارند:

الف) «قل هو الله احد» رد بر ثنویت است.

ب) «الله الصمد» رد بر مجسمه است (المحشی، ۱۹۹۵م، ص ۳۲ - ۳۳) که خداوند را جسم و جسمانی می‌دانند؛ چراکه جسم داشتن عین نیاز به دیگران است که خداوند متعال منزّه از این اوصاف است.

ج) «ولم یکن له کفو» رد بر مشبهه است (ابراهیم، ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۳۴) که واژه کفو در معنای همچون قرین، نظیر و مثل به کار برده شده است.

۲. آیه «لیس کمثله شیء» (شوری ۱۱: ۴۲) از مهم‌ترین آیات در استدلال بر نفی شبیه در ذات و صفات خداوند متعال است که دلالت بر این مطلب دارد که هیچ شیئی شبیه خداوند نیست و خداوند هم شبیه هیچ چیزی نیست. برخی آیه را در معنای علم و قدرت به کار برده‌اند؛ یعنی کسی در علم و قدرت شبیه خداوند نیست. این برداشت از آیه دلالت بر خصوص است؛ حال اینکه معنای مؤاخذه از آیه معنای عموم است که دلالت بر این دارد که در تمام حیثیات کسی شبیه خداوند نیست و این تخصیص آیه به علم و قدرت بامعنای عام آن سازگار نیست (المحشی، ۱۹۹۵م، ص ۶۹ - ۷۰)

۳. آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا ۲۱: ۲۲) که ذیل برهان تمناع توضیح داده شده است.

۷. اقسام توحید

تقسیم توحید به توحید ربوبیت و الوهیت در بین اهل تسنن از زمان ابن تیمیه شایع شده است. مقصود ابن تیمیه از «توحید الألوهیه»، توحید در عبادت است، یعنی منحصر دانستن

عبادت برای خدای متعال. در برخی از کتب اباضیه مانند ضیاء من العقیده الاسلامیه و العقیده القضیه الکبری فی حیاة البشر به این تقسیم بندی اشاره شده است.

۷-۱. توحید ربوبیت

«رَبِّ» که اسم خداوند متعال است، هرگاه مطلق به کار برده شود، منظور از آن تنها خداوند متعال است؛ چراکه اوست مالک حقیقی و مربی و مصلح همه. به کاربردن این کلمه در غیر خدا به صورت اضافه است؛ مانند «رَبِّ الدَّار: مالک خانه»، «رَبِّ الابل: مالک شتر» و «رَبِّ الصَّبِي: مربی کودک». رب دارای یک ریشه اصلی است (راغب، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۳۶) و در مورد خداوند متعال در معانی ای همچون مالک، مدبر، سید، مربی، منعم و مصلح به کار می رود. از کلمه رب بیشتر جنبه فاعلیت آن مدنظر است؛ یعنی توحید ربوبیت، توحید افعالی، مانند خلق، تدبیر امور، الاحیاء و الامات (الجعبیری، ۱۹۹۶ م، ج ۳، ص ۱۲۶). در یک جمله یعنی خداوند خالق تمام ممکنات و مخلوقات و تمام امور عالم است (عبد الکافی، ۱۹۷۸ م، ج ۲، ص ۲۷). برای استدلال به توحید ربوبیت از آیاتی به این ترتیب استفاده شده است:

- خلق: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف ۷: ۵۷)؛
- تدبیر امور: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس ۱۰: ۳)؛
- احیاء و ممات: «وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ» (آل عمران ۳: ۱۵۶)؛
- رزق: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات ۵۱: ۵۸)؛
- بعث (برانگیختن): «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج ۲۲: ۷).

این آیات دلالت دارند بر اینکه خداوند متعال هر آنچه را بخواهد، انجام می دهد و به تنهایی تمام امور عالم از تربیت و حفظ مخلوقات تا روزی مخلوقات به دست او انجام می شود (السالمی، ۱۹۱۴ م، ج ۱، ص ۱۶۵).

از آثار توحید در ربوبیت، اعتقاد کامل به این موارد است که منشأ پیدایش همه مخلوقات، خداوند متعال است و بازگشت تمام امور به سوی اوست و خداوند متعال حاکم و قادر به انجام هر کاری در عالم است و اوست گرداننده امور بندگان (کسکاس، ۲۰۰۸م، ص ۳۱). زمانی که انسان معتقد شد خداوند متعال خالق هستی است و برای هدایت بشر رسولانی را فرستاده است، به این نتیجه خواهد رسید که خلقت و ارسال رسول هدفمند است. حال باید برای انسان شریعتی ربانی وجود داشته باشد که تمام حیات اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی وی را دربرگیرد؛ از این شریعت ربانی به حاکمیت برای خداوند متعال تعبیر شده است. بنابراین توحید در ربوبیت، اعتقاد به این است که متشرع واقعی و حقیقی خداوند متعال است که در ذات و صفات و افعالش شبیه و نظیری ندارد (الجعیری، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۲۸ - ۱۲۹).

۲-۷. توحید الوهیت

اله به معنای عبادت و پرستیدن است (جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۶، ص ۲۲۳). فیروزآبادی بیان می‌دارد: «اله به معنی مألوه است؛ یعنی مصدر به معنی اسم مفعول و هر معبودی نزد عبادت‌کننده او اله نامیده می‌شود» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۱۶۳۱). تفاوت کلام جوهری و فیروزآبادی در این است که جوهری مصدر آن را «الاهة» و فیروزآبادی «الوهیة» گرفته است. گرچه فیروزآبادی در معنی کلمات عرب دقیق‌تر از جوهری است، اما در مباحث ادبی به ویژه مباحث صرفی، جوهری از دقت بیشتری برخوردار است. راغب، طریحی و ابن فارس نیز الاله ذکر کرده‌اند؛ بنابراین مصدر این کلمه باید «الاهة» باشد و راغب نیز اله به معنی معبود گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۱۷). در دیگر کتاب‌های لغت نیز غالباً معنای عبادت و پرستش را ذکر کرده‌اند. اباضیان هم

مانند وهابیت توحید عبادی را با «توحید الالهیه» بیان کرده اند که این برداشت از چند جهت خدشه پذیر است:

الف) قول مختار و صحیح در مصدر اله، کلمه الاله (الهیه) است.

۲. الوهیت در لغت به معنای عبادت آمده است و عبادت از صفات انسان است، نه از صفات خدای متعال؛ همچنین توحید الالهیه یعنی فقط یک عبادت و این برخلاف مقصود از کلمه الوهیت است که پرستش مخصوص خداست (المیدانی، ۱۹۹۸م، ص ۱۰). توحید الوهیت یعنی خداوند متعال تنها موجودی است که استحقاق پرستش و عبادت را دارد و خدایی به جز او نیست (الجعبیری، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۳۰). به عبارت روشن تر اعتقاد به اینکه تنها معبود حقیقی و تنها موجودی که شایسته و سزاوار پرستیدن است، خداوند متعال است و شعار توحیدی اسلام (کلمه شهادتین) و کلمه طیبه «لا اله الا الله» به صورت آشکار بر توحید در الوهیت اشاره دارند. همچنین آیات بسیاری از جمله «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره ۲: ۲۱) و «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه ۹: ۳۱) بر این مطلب اذعان دارند. این آیات دلالت دارند بر اختصاص پرستش به خداوند متعال و اذعان بر این مطلب دارند که ماسوی الله هیچ گونه استحقاق و شایستگی برای پرستش و عبادت ندارند. قول مختار در مورد توحید الوهیت این است که آنچه سبب تمیز مؤمن از مشرک و کافر از منافق است، توحید الوهیت است. عالمان اسلام برای این نوع توحید اهمیت و جایگاه خاصی قائل شده اند؛ چراکه مخالفت اصلی مشرکان با توحید در الوهیت بوده است. قرآن کریم هم بر این مطلب گواهی می دهد که مشرکان عرب به توحید در خالقیّت باور داشته اند: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (لقمان ۳۱: ۲۵) و مشکل آنان در توحید الوهیت بوده است.

۸. آثار توحید الوهیت

برای توحید در الوهیت آثاری به این ترتیب بیان شده است:

الف) کمال دوست داشتن برای خداوند که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره ۲: ۱۶۵) بدین مطلب اشاره دارد. بر اساس این آیه، مؤمن خداوند را در اعماق وجودش دوست دارد و دوست داشتن او از روی اخلاص است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد و نیز این دوست داشتن مقدم بر حب دیگران از جمله اولاد، پدر و مادر و اموال است.

ب) توکل به خداوند و واگذاری امور به خدا: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران ۳: ۱۵۹)؛

ج) خوف و رجا: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران ۳: ۱۷۵)؛

د) درخواست از خداوند و طلب کمک از او: «وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر ۴۰: ۶۰)؛
ه) خلوص در عبادت خداوند: «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (غافر ۴۰: ۶۵).

نتیجه

اباضیان در مباحث توحید از اصطلاح «جملة التوحید» استفاده کرده‌اند و ادعا می‌کنند از اصطلاحات خاص خودشان است. عالمان اباضیه معتقدند تفکر و نگاه ایشان به توحید، تمام اقسام الحاد و تشبیه و تجسیم را دفع می‌کند. موضوع علم توحید، صفات خداوند متعال، صفات پیامبران الهی و ممکنات است از آن حیث که به وسیله ممکنات وجود صانع ثابت می‌شود. اباضیان افراد منکر توحید را به سه دسته تقسیم می‌کنند و قائل به مشرک بودن دو گروه اول هستند؛ اما درباره وجه سوم قائل به شرک این فرد نیستند و معتقدند

این فرد کافر کفر نعمت است.

از دیدگاه اباضیان، توحید بر دو اصل اساسی اعتقاد صحیح و عمل به مقتضای این اعتقاد صحیح بنا شده است. اباضیان از دوروش عقل و نقل (مسموعات) در بحث از مباحث توحیدی استفاده می‌کنند؛ البته بیشتر ایشان وجوب شناخت را شرعی می‌دانند نه عقلی و وجوب عقلی معرفت‌الله را قبول ندارند و عقل را وسیله‌ای برای فهم خطابات و شرط صحت تکلیف می‌دانند. ادله اثبات وحدانیت خداوند متعال در بسیاری از موارد شبیه و نزدیک به ادله اثبات وجود خداوند متعال هستند؛ اباضیان برای اثبات وحدانیت خداوند متعال از ادله‌ای همچون «برهان نفی تمنع (برهان تمنع)»، «برهان نفی شریک در صفت قدم» و «برهان نفی شبیه از خداوند متعال» استفاده می‌کنند.

تقسیم توحید به توحید ربوبیت و الوهیت در برخی از کتب اباضیه مانند کتاب ضیاء من العقیده الاسلامیه و العقیده القضیه الکبری فی حیاة البشر به این نوع تقسیم‌بندی اشاره شده است. برای توحید در الوهیت آثاری همچون «کمال دوست داشتن برای خداوند»، «توکل به خداوند و واگذاری امور به خدا»، «خوف و رجا»، «درخواست از خداوند و طلب کمک از او» و «خلوص در عبادت» بیان کرده‌اند.

کتاب‌نامه

قرآن

نهج البلاغه

ابراهیم، مصطفی. (۱۳۷۸ ه. ش). المعجم الوسیط. تهران: صادق.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ ه.). التعليقات. تحقیق: عبدالرحمن محقق بدوی. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

- ابی سته، محمد بن عمرو. (١٩٩٥ م). حاشیة الترتیب (شرح الجامع الصحیح). قسنطینة: دارالبعث.
- اشعری، اسماعیل. (١٤٠٠ هـ). مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین. آلمان: فرانتس شایئر.
- اطفیش، محمد بن یوسف. (١٩٧٣ م). شرح النیل وشفاء العلیل. بیروت: دارالفتح.
- اطفیش، محمد بن یوسف. (١٩٩٦ م). تیسیر التفسیر للقرآن الکریم. غردایة: المطبعة العربية.
- اعوش، بکیر بن سعید. (١٤٣١ هـ). دراسات اسلامیه فی الاصول الاباضیه. عمان: مکتبه الضامری.
- البارونی، ابوریع سلیمان. (١٩٩٥ م). مختصر تاریخ الاباضیه. عمان: مکتبه الضامری للنشر.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. [بی تا]. الفرق بین الفرق. مصر: مکتبه و مطبعة محمد علی صبیح.
- الشمینی المصعبی، عبدالعزیز بن ابراهیم. (١٩٨٦ م). معالم الدین. سلطنة عمان: وزارة التراث القومي والثقافة.
- الجعیری، فرحات. (١٩٨٩ م). البعد الحضاری للعقیده عند الإباضیه. سلطنة عمان: مکتبه الاستقامة.
- الجعیری، فرحات. (١٩٩٦ م). ضیاء من العقیده الاسلامیه. سلطنة عمان: مطابع الذهبیه.
- الجناونی، ابی زکریا یحیی بن الخیر. (٢٠١٥ م). الوضع مختصر فی الاصول والفقه. عمان: مکتبه الضامری.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد. (١٩٩٠ م). تاج الصحاح فی اللغة وصحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
- جهلان، عدون بن الناصر. (١٩١٤ م). الفكر السیاسی عند الاباضیه. الجزائر: جمعیة التراث القرارة غردایة.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (١٣٧٠ هـ.ش). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه.
- حلی، حسن بن یوسف. (١٤١٣ هـ). کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد للمحقق الطوسی. بیروت: دارالصفوة.
- خلیفات، عوض محمد. (١٩٧٨ م). نشأة الحركة الإباضیه. الاردن: مطابع دار الشعب عمان.
- خلیفات، عوض محمد. (١٩٩٤ م). الاصول التاریخیه للفرقه الاباضیه. عمان: وزارة التراث القومي والثقافة.
- الخلیلی، احمد بن حمد. (١٤٠٩ هـ). الحق الدامغ. سلطنة عمان: نهضة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ هـ). المفردات فی الفاظ قرآن. بیروت: دارالعلم.
- زیدی، مرتضی. (١٣٠٦ هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارمکتبه الحیاة.
- السالمی، نورالدین عبدالله بن حمید. (١٩١٤ م). بهجة الأنوار. شرح [منظومة] أنوار العقول فی التوحید. مصر: مطبعة الموسوعات.

السالمى، نورالدين عبدالله بن حميد. (١٩٧٨ م). مشارق الانوار العقول. سلطنة عمان: مطابع العقيدة.
السالمى، نورالدين عبدالله بن حميد. (١٩٨٣ م). معارج الامال على مدارج الكمال بنظم مختصر
الخصال. عمان: وزارة التراث القومى والثقافة.

السالمى، نورالدين عبدالله بن حميد. (١٩٨٩ م). مشارق الانوار العقول. بيروت: دارالجليل.
السليمى، محمود بن مبارك بن حبيب. (٢٠٠٣ م). اثر الفكر الإباضى فى الشعر العماني فى القرنين ١٣-
١٤. عمان: مكتبة الجيل الواعد.

السيابى، سالم بن حمود بن شامس. (١٩٨٠ م). طلقات المعهد الرياضى فى حلقات المذهب
الاباضى. عمان: وزارة التراث القومى والثقافة.

شريفى، مصطفى بن محمد. (٢٠٠٧ م). دروس فى أصول الدين. غرداية: معهد الحياة.
شهرستانى، محمد بن عبدالكريم. (١٣٦٤ هـ). الملل والنحل. تحقيق محمد بدران. قم: الشريف الرضى.
طوسى، محمد بن حسن. (١٣٦٢ هـ.ش). تمهيد الأصول فى علم الكلام. مصحح: عبدالمحسن
مشكوه الدينى. تهران: دانشگاه تهران.

عبدالكافى، ابوعمار. (١٩٧٨ م). الموجز. الجزائر: الشركة الوطنية للنشر والتوزيع.
علم الهدى، الشريف المرتضى. (١٤١٩ هـ). شرح جمل العلم والعمل. تهران: دارالأسوة.
عمر النجار، عبدالمجيد. (٢٠٠٦ م). الشهود الحضارى للأمة الإسلامية. تونس: دارالغرب الإسلامى.
عمرو، خليفه النامى. (٢٠١٢ م). دراسات عن الاباضيه. تونس: دارالمغرب الاسلامى.
فيروزآبادى، مجد الدين. (١٤١٥ هـ). القاموس المحيط. بيروت: دارالكتب العلمية.
كسكاس، عاشور بن يوسف. (٢٠٠٨ م). القضية الكبرى فى حياة البشر. سلطنة عُمان: وزارة التراث
القومى والثقافة.

معمر، على يحيى. (١٩٩٠ م). الإباضية بين الفرق الإسلامية. القاهرة: مكتبة وهبة.
معمر، على يحيى. (١٩٩٢ م). سمر أسرة مسلمة (العقيدة الإسلامية بأسلوب ميسر). القرارة: أطلس
للنشر وجمعية التراث.

الملشوطی، تبغورزین بن داوود. (۲۰۰۳ م). الجهالات فی علم التوحید. تونس: ونیس عامر.
الملشوطی، تبغورزین بن داوود. (۲۰۰۵ م). الاصول العشرة عند الاباضیه او اصول الدین. عمان: مكتبة
الجيل الوعد.
المیدانی، عبدالرحمن حسن. (۱۹۹۸ م). توحید الربوبية و توحید الإلهية و مذاهب الناس بالنسبة
اليهما. شام: الدارالشامية.

References

- The Holy Qur'an.
Nahj al-Balaghah.
‘Abd al-Kāfī, Abū ‘Ammār. 1978. *Al-Mūjaz*. Algeria: Al-Sharikah al-Waṭaniyyah li-l-Nashr wa al-Tawzī‘.
Abī Sittah, Muḥammad ibn ‘Amr. 1995. *Ḥāshiyat al-Tartīb (Sharḥ al-Jāmi‘ al-Ṣaḥīḥ)*. Constantine: Dār al-Ba‘th.
‘Alam al-Hudā, al-Sharīf al-Murtaḍā. 1419 AH. *Sharḥ Jumal al-‘Ilm wa al-‘Amal*. Tehran: Dār al-Uswah.
‘Amr, Khalīfah al-Nāmī. 2012. *Dirāsāt ‘an al-Ibādīyyah*. Tunis: Dār al-Maghrib al-Islāmī.
Al-Ash‘arī, Ismā‘īl. 1400 AH. *Maqālāt al-Islāmīyīn wa Ikhtilāf al-Muṣallīn*. Germany: Franz Steiner.
Al-Aṭfīsh, Muḥammad ibn Yūsuf. 1973. *Sharḥ al-Nīl wa Shifā‘ al-‘Alīl*. Beirut: Dār al-Faṭḥ.
Al-Aṭfīsh, Muḥammad ibn Yūsuf. 1996. *Taysīr al-Tafsīr li-l-Qur‘ān al-Karīm*. Ghardaya: Al-Maṭba‘ah al-‘Arabiyyah.
A‘wisht, Bakīr ibn Sa‘īd. 1431 AH. *Dirāsāt Islāmīyyah fī al-Uṣūl al-Ibādīyyah*. Oman [Amman?]: Maktabat al-Ḍāmīrī.
Al-Baghdādī, ‘Abd al-Qāhir ibn Ṭāhir. n.d. *Al-Farq bayn al-Firaq*. Egypt: Maktabat wa Maṭba‘at Muḥammad ‘Alī Ṣubayḥ.
Al-Bārūnī, Abū al-Rabī‘ Sulaymān. 1995. *Mukhtaṣar Tārīkh al-Ibādīyyah*. Oman [Amman?]: Maktabat al-Ḍāmīrī li-l-Nashr.
Al-Firūzābādī, Majd al-Dīn. 1415 AH. *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.

- Al-Hillī, al-Ḥasan ibn Yūsuf. 1413 AH. *Kashf al-Fawā'id fī Sharḥ Qawā'id al-'Aqā'id li-l-Muḥaqqiq al-Ṭūsī*. Beirut: Dār al-Ṣafwah.
- Al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1371 Sh. *Wasā'il al-Shī'ah ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'ah*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt.
- Ibn Sīnā, al-Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. 1404 AH. *Al-Ta'līqāt*. Edited by 'Abd al-Raḥmān al-Muḥaqqiq al-Badawī. Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
- Ibrāhīm, Muṣṭafā. 1379 Sh. *Al-Mu'jam al-Wasīl*. Tehran: Ṣādiq.
- Al-Ja'bīrī, Farḥāt. 1989. *Al-Bu'd al-Ḥaḍārī li-l-'Aqīdah 'ind al-Ibāḍiyyah*. Sultanate of Oman: Maktabat al-Istiḳāmah.
- Al-Ja'bīrī, Farḥāt. 1996. *Ḍiyā' min al-'Aqīdah al-Islāmiyyah*. Sultanate of Oman: Maṭābi' al-Dhahabiyyah.
- Jahālān, 'Addūn ibn al-Nāṣir. 1914. *Al-Fikr al-Siyāsī 'ind al-Ibāḍiyyah*. Algeria: Jam'iyyat al-Turāth al-Qarārah Ghardāyah.
- Al-Jannāwunī, Abī Zakariyyā Yahyā ibn al-Khayr. 2015. *Al-Waḍ' Mukhtaṣar fī al-Uṣūl wa al-Fiqh*. Oman: Maktabat al-Ḍamīrī.
- Al-Jawharī, Ismā'il ibn Ḥammād. 1990. *Tāj al-Ṣiḥāḥ fī al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabiyyah*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn.
- Kaskās, 'Ashūr ibn Yūsuf. 2008. *Al-Qaḍiyyah al-Kubrā fī Ḥayāt al-Bashar*. Sultanate of Oman: Wizārat al-Turāth al-Qawmī wa al-Thaqāfah.
- Khalīfāt, 'Awaḍ Muḥammad. 1978. *Nash'at al-Ḥarakah al-Ibāḍiyyah*. Jordan: Maṭābi' Dār al-Sha'b 'Ammān.
- Khalīfāt, 'Awaḍ Muḥammad. 1994. *Al-Uṣūl al-Tārīkhiyyah li-l-Firqah al-Ibāḍiyyah*. Oman: Wizārat al-Turāth al-Qawmī wa al-Thaqāfah.
- Al-Khalīlī, Aḥmad ibn Ḥamad. 1409 AH. *Al-Ḥaqq al-Dāmigh*. Sultanate of Oman: Naḥḍah.
- Al-Malshūṭī, Tabghūrzīn ibn Dāwūd. 2003. *Al-Jahālāt fī 'Ilm al-Tawḥīd*. Tunis: Wānīs 'Āmir.
- Al-Malshūṭī, Tabghūrzīn ibn Dāwūd. 2005. *Al-Uṣūl al-'Asharah 'ind al-Ibāḍiyyah aw Uṣūl al-Dīn*. Oman: Maktabat al-Jīl al-Wā'id.
- Al-Maydānī, 'Abd al-Raḥmān Ḥasan. 1998. *Tawḥīd al-Rubūbiyyah wa Tawḥīd al-Ilāhiyyah wa Madhāhib al-Nās bi-l-Nisbah ilayhimā*. Al-Shām: Al-Dār al-Shāmiyyah.
- Al-Mu'ammār, 'Alī Yahyā. 1990. *Al-Ibāḍiyyah bayn al-Firqah al-Islāmiyyah*. Cairo: Maktabat Wahbah.

- Al-Mu‘ammar, ‘Alī Yahyā. 1992. *Samar Usrah Muslimah (Al-‘Aqīdah al-Islāmiyyah bi-Uslūb Muyassar)*. Al-Qarārah: Atlas li-l-Nashr wa Jam‘iyyat al-Turāth.
- Al-Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad. 1412 AH. *Al-Mufradāt fī Alfāz al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-‘Ilm.
- Al-Sālimī, Nūr al-Dīn ‘Abd Allāh ibn Ḥumayd. 1978. *Masāriq Anwār al-‘Uqūl*. Sultanate of Oman: Maṭābi‘ al-‘Aqīdah.
- Al-Sālimī, Nūr al-Dīn ‘Abd Allāh ibn Ḥumayd. 1983. *Ma‘ārij al-Āmāl ‘alā Madārij al-Kamāl bi-Naẓm Mukhtaṣar al-Khiṣāl*. Oman: Wizārat al-Turāth al-Qawmī wa al-Thaqāfah.
- Al-Sālimī, Nūr al-Dīn ‘Abdullāh ibn Ḥumayd. 1914. *Bahjat al-Anwār: Sharḥ [Manẓūmat] Anwār al-‘Uqūl fī al-Tawḥīd*. Egypt: Maṭba‘at al-Mawsū‘āt.
- Al-Sālimī, Nūr al-Dīn ‘Abdullāh ibn Ḥumayd. 1989. *Mashāriq Anwār al-‘Uqūl*. Beirut: Dār al-Jīl.
- Al-Shahristānī, Muḥammad ibn ‘Abd al-Karīm. 1364 AH. *Al-Milal wa al-Niḥal*. Edited by Muḥammad Badrān. Qom: Al-Sharīf al-Raḍī.
- Al-Sharīfī, Muṣṭafā ibn Muḥammad. 2007. *Durūs fī Uṣūl al-Dīn*. Ghardaya: Ma‘had al-Ḥayāh.
- Al-Siyābī, Sālim ibn Ḥammūd ibn Shāmis. 1980. *Ṭalaqāt al-Mi‘had al-Riyāḍī fī Ḥalaqāt al-Madḥhab al-Ibādī*. Oman: Wizārat al-Turāth al-Qawmī wa al-Thaqāfah.
- Al-Sulaymī, Maḥmūd ibn Mubārak ibn Ḥabīb. 2003. *Athar al-Fikr al-Ibādī fī al-Shi‘r al-Umānī fī al-Qarnayn 13-14*. Oman: Maktabat al-Jīl al-Wā‘id.
- Al-Thamīnī al-Maṣ‘abī, ‘Abd al-‘Azīz ibn Ibrāhīm. 1986. *Ma‘ālim al-Dīn*. Sultanate of Oman: Wizārat al-Turāth al-Qawmī wa al-Thaqāfah.
- Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1363 Sh. *Tamhīd al-Uṣūl fī ‘Ilm al-Kalām*. Edited by ‘Abd al-Muḥsin Mishkāṭ al-Dīnī. Tehran: Dānishgāh-i Tehrān (University of Tehran).
- ‘Umar al-Najjār, ‘Abd al-Majīd. 2006. *Al-Shuhūd al-Ḥaḍārī li-l-Ummah al-Islāmiyyah*. Tunis: Dār al-Gharb al-Islāmī.
- Al-Zubaydī, Murtaḍā. 1306 AH. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār Maktabat al-Ḥayāh.